

در بحث مبارزه با
مزارع (آن اتفاقی
که در کلمبیا افتاد،
حتی سفیر خود را از
کلمبیا به افغانستان
می‌آوردند و سعی
می‌کنند این کار را به
این شیوه ادامه دهند)
با مخالفت جدی
مقامات دولت
مواجه می‌شوند
و به دلیل اینکه
می‌گویند شما
آسیب پذیرترین
قشر را مورد هدف
قرار می‌دهید،
کشاورز را مورد
هدف قرار
می‌دهید

پلیس ۱۲۵ هزار نفره می‌رسد. ببینید چقدر این تفاوت وجود دارد و چقدر این بی‌ثباتی در اتخاذ تصمیم‌ها و عدم درک واقعی جامعه می‌توانست وجود داشته باشد.

مجدداً در این کتاب اشاره می‌شود که وقتی آمریکا وارد حوزه‌ی ملت‌سازی می‌شود، در واقع از سراجبار وارد این حوزه می‌شوند و آن را به عنوان یه تبدیلی برای مقابله با بی‌ثباتی‌ها مطرح می‌کنند و این ورود آنها به ملت‌سازی کاملاً مشخص است که نه تئوری روشن و نه نظریه‌ی دقیقی داشته است و کاملاً در لابلای سطوح این امر مشخص است.

نکته‌ی بعدی این است که روند افغانستان متناسب با نیاز جامعه نبود. در یک جاهایی اینها می‌گویند (این جزء خاطرات شخصی من هم هست، گاهی اوقات می‌گفتم ما خیلی مدرسه داریم، خیلی کلینیک داریم، کاش سراغ کار دیگری برویم. مفهوم آن این است که وقتی شما می‌خواهید نمایشی رفتار کنید، سراغ چیزهای زودبازده‌ای می‌روید که می‌توانید در ویتترین بگذارید و به آن توجه کنید) و در همین کتاب آمده است که بین سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۲، وزارت دفاع ۳۰۰۰ قرارداد به مبلغ ۱۰۶ میلیارد دلار می‌بندد و بعد در همین مصاحبه‌ها و تحقیقات مشخص می‌شود که ۱۸ درصد این پول در اختیار طالبان و گروه‌های دیگر قرار گرفته است و ۱۵ درصد آن در اختیار مقامات دولتی که گفته می‌شود فاسد بودند، قرار می‌گیرد. یعنی عملاً یک سوم این پول هرز رفته است - براساس چیزی که در این کتاب آمده است و ما می‌توانیم حدس بزنیم که احتمالاً می‌توانست بیشتر باشد.

موضوع مبارزه با مواد مخدر هم در کتاب آمده است که یک صحنه‌ای از آزمون و خطا بود. ابتدا شروع می‌کنند می‌گویند در هر جریب چند صد دلار می‌دهید و محصول آن را می‌خریم. نتیجه این می‌شود که کشت افزایش پیدا می‌کند. بخشی از محصول را به دولت و نهادها می‌فروشند، بخشی از آن را در مسیر قاچاق قرار می‌دهند، می‌بینند ناکام شده است، آن را کنار می‌گذارند.

در بحث مبارزه با مزارع (آن اتفاقی که در کلمبیا افتاد، حتی سفیر خود را از کلمبیا به افغانستان می‌آوردند و سعی می‌کنند این کار را به این شیوه ادامه دهند) با مخالفت جدی مقامات دولت مواجه می‌شوند و به دلیل اینکه می‌گویند شما آسیب پذیرترین قشر را مورد هدف قرار می‌دهید، کشاورز را مورد هدف قرار می‌دهید. کشاورزی که تنها درآمد او همین است - نه قاچاقچیان را. در نتیجه هم طرح شکست می‌خورد و هم طالبان در آن مقطع زمانی در سربازگیری از روستاییان افغانستان موفق می‌شوند.

مرحله‌ی سوم و مبارزه با لابراتوارهای مواد مخدر شروع می‌شود. به دلیل اطلاعات غلطی که به آنها می‌دهند، هر جا را که مورد حمله قرار می‌دهند، در بررسی‌های بعدی مشخص می‌شود که اطلاعاتی که به آنها داده شده است، دقیق و صحیح نبوده است. اصلاً این پروژه را کنار می‌گذارند. میلیاردها دلار خرج پروژه‌ای می‌کنند که تماماً در آزمون و خطا کنار گذاشته می‌شود.

محور بعدی دخالت در امور سیاسی افغانستان بود. شاید نقطه‌ی بارز دخالت در امور سیاسی داخلی افغانستان، براساس مستندات این کتاب به انتخابات سال ۲۰۰۹ برمی‌گردد. زمانی که نماینده‌ی ویژه‌ی آمریکا در افغانستان و پاکستان سعی می‌کند در انتخابات ۲۰۰۹ دخالت کند، انتخابات را به دور دوم ببرد، رقیبی برای کاندیدای اصلی ریاست جمهوری برآورد و سعی کند حتی در ساختار تغییر ایجاد کند و منشأ اختلافاتی شود که بین آمریکا و دولت وقت به وجود می‌آید. این مسئله به مباران‌هایی که نیروهای آمریکایی می‌کنند